

روایت ششم

محاسبه روز جزاء و رأی مردم

ألا و ان... عالم من فوق سمائه و عرشه أنى كنت كارها للولاية على امه محمد حتى اجتمع رأيكم على ذلك؛ لأننى سمعت رسولاً... (صلی... علیه و آله) يقول: «أیما وال ولی الأمر من بعدى اقيم على حد الصراط، و نشرت الاملائكة صحيفته؛ فان كان عادلاً انجاه... بعدله، و ان كان جائراً انتفض به الصراط حتى تترايل مفاصله، ثم يهوى الى النار؛ فيكون أول ما يتقيها به أنفه و حرّ وجهه» و لكن لما اجتمع رأيكم لم يسعنى ترككم»

آگاه باشید که خداوند، از فراز آسمان و عرش، آگاه است که حکومت بر امت محمد صلی... علیه و آله، را خوش نمی‌داشتم تا این که رأی شما بر این امر، متفق شد؛ چرا که از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: «هر زمامداری که حکومت پس از مرا بر عهده گیرد، او را بر صراط نگه دارند. فرشتگان، پرونده‌اش را بگشایند. اگر عدالت پیشه بود، خداوند او را بر پایه عدلش نجات دهد و اگر ستمگر باشد، صراط، او را چنان بلرزاند که مفصل‌هایش از هم بگسلد، سپس سرنگون به آتش افکنده شود. و صورتش داغ شود» اما اینکه که رأی شما بر حکومت من متعلق شد، مجالی برای کناره‌گیری نیست. (محمّدی ری شهری محمد، ۱۳۹۰: ۲۲۴؛ به نقل از: شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید: ج ۷ ص ۲۸؛ بحارالانوار: ج ۳۲ ص ۱۶ ح ۷؛ الأمالی للطوسی: ص ۷۲۷ ح ۱۵۳۰). این روایت قسمتی از خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام است. سید رضی(ره)، این خطبه را در نهج‌البلاغه نیآورده است؛ لیکن ابن ابی‌الحدید در شرح خود آن را ذیل خطبه ۹۱ نهج‌البلاغه به نقل از شیخ خود ابوجعفر محمدبن عبدا... معروف به اسکافی (م. ۲۴۰ هـ) آورده است. ابوجعفر اسکافی گوید اصحاب پس از کشته شدن عثمان بن عفان در مسجد رسول خدا صلی... علیه و آله گرد آمدند و هر یک در فضل و سابقه و نزدیکی علی علیه‌السلام به رسول... صلی... علیه و آله سخن گفتند و در بیعت با او اتفاق نظر پیدا کردند. روز دوم بیعت، علی علیه‌السلام بر منبر رفت و خطبه خواند. جمله یاد شده قسمتی از آن خطبه است. اما قبل از پرداختن به آن جمله نکته ارزشمندی را یادآور می‌شویم. ابوجعفر اسکافی گوید روز دوم بیعت، روز شنبه یازده شب باقی مانده از ماه ذی حجه بود. (این ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ۳/۳۵۲) عثمان در روز

هفدهم ذی‌الحجه کشته شد و مردم مدینه در همان روز بیعت کردند. پس روز دوم بیعت، روز هیجدهم ذی‌الحجه است. به عبارت دیگر، بیعت امیرالمؤمنین(ع) در همان روزی اتفاق افتاد که رسول خدا صلی... علیه و آله در همان روز از سال دهم هجرت، آن حضرت را به امر الهی جانشین خود کرد و از مردم برای امیرالمؤمنین(ع) بیعت گرفت. مقارنت بیعت مجدد مردم مدینه با روز غدیر خم سال دهم هجرت؛ نشانه‌ای از حقانیت ولایت علی علیه‌السلام است. این مقارنت، هرگز امری اتفاقی نبوده است. اگر خداوند سبحان در چنین روزی کافران را ناامید کرد؛ تکرار این ناامیدی کافران نیز در همان روز خواهد بود. بنابراین، غدیر خم ۲۵ سال بعد در همان روز هیجدهم ذی‌الحجه به امر الهی تکرار شد تا تردیدی باقی نماند که ولایت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، انتصاب الهی است و نه نصب عرفی.

امیرالمؤمنین (ع) در این قسمت از خطبه، سوگند یاد می‌کند که خداوند سبحان از فراز آسمان و عرش خود بر آنچه می‌گویم آگاه است. پس، ای مردم مدینه و هر آن کس که این سخنان برای او بازگو می‌شود؛ بدانند که علی جز حقیقت، سخن دیگری به زبان نمی‌آورد. سخنی که اینگونه است؛ برای همگان ارزشمند خواهد بود و باید به گوش جان آن را شنید و از آن تبعیت کرد. در واقع، حضرت وصی علیه‌السلام خدا را برای آنچه خواهد گفت، گواه گرفته است. آن سخن این است که ایشان هیچ میلی به حکومت بر امت محمد صلی... علیه و آله ندارد. آن حضرت برای این عدم تمایل به حکمرانی بر مردم، دلایلی دارد که یکی از آنها جمله‌ای از رسول خدا صلی... علیه و آله است. اگر هر مسلمان پارسا و زاهدمنش این جمله رسول... را بشنود؛ هرگز به امر حکومت نزدیک نخواهد شد و از آن فرار می‌کند. آری، رسول خدا صلی... علیه و آله درباره سرنوشت حاکمان در روز قیامت خبر آورده است. این سرنوشت برای همه والیان است و استثنایی در کار نیست تا امام علی علیه‌السلام خود را مصون بداند. او را نیز در روز جزاء بر صراط متوقف می‌کنند و فرشتگان پرونده حکومت گریش را باز می‌کنند و بر مبنای صحیفه حکومتش حکم خواهند کرد.

حکم خدا برای حاکمان بازداشته بر صراط، بهشت یا دوزخ است. آیا باید این یا آن حاکم را با استناد به صحیفه حکومت گریش، اجازه داد تا بگذرد و وارد بهشت شود یا آنکه باید او را آنچنان به آتش دوزخ پرتاب کرد که اول بینی و صورتش آتش را لمس کند. خداوند احکم الحاکمین بر چه اصل و اساسی چنین حکم خواهد کرد که حضرت وصی علیه‌السلام تا این اندازه (عدم تمایل به پذیرش حکومت) بیمناک نمی‌شد. پس برای حکم کردن اصل و اساسی وجود دارد و آن عدالت است. خداوند سبحان عادل به عدل و

داد حکم می‌کند و عدالت مبنایی برای داوری صحیفه حاکمان است. آن حاکمی که به عدالت رفتار کرده است؛ به او اجازه می‌دهند به سلامت از صراط عبور کند و وارد بهشت شود و آن که صحیفه حکومت گریش چیزی غیر از ظلم و ستم نیست؛ درهای دوزخ به روی او باز خواهد شد.

پس، اولاً داوری صحیفه حاکمان و والیان در روز جزاء بدون مبنا و اساس نیست. و ثانیاً این مبنا مستقل از زندگی و حکمرانی دنیوی نیست. مبنا همان عدالت‌گری یا ستمگری والی در روی زمین است. هیچ حاکمی نباید گمان کند که عدالت، شاخص زمینی است و فقط مبنایی برای محاکم دنیوی است و خداوند در قیامت به عدل حکم نمی‌کند و برای حکم حضرت حق، معیار دیگری وجود دارد. چنین نیست، معیار ارزیابی پرونده حاکمان در روز قیامت همان عدالت است. آن دسته از حاکمان که صحیفه حکمرانی آنها توسط فرشتگان، مثبت ارزیابی شود؛ بی‌هیچ اعتراضی به سلامت از صراط عبور خواهند کرد و وارد بهشت می‌شوند.

اما آنان که از این عبور منع می‌شوند و دوزخی می‌شوند؛ ممکن است بر حکم الهی اعتراض کنند و بگویند ما در روی زمین دادگر بودیم. همه حاکمان خود را دادگر و عدل گستر می‌دانند. از این رو، حاکمان دوزخی به حکم الهی معترض می‌شوند که چرا علی‌رغم دادگری در دنیا؛ محکوم به دوزخ شده‌اند. اینجاست که حقیقت امر جلوه‌گرتر می‌شود. حاکمان در روز جزاء با هر تعریفی از عدالت مورد محاسبه قرار نمی‌گیرند. اگر این چنین باشد؛ هیچ حاکمی دوزخی نمی‌شود. زیرا هر حاکمی با تعریفی که خود از عدالت دارد، بهشتی است. آری، به آن تعریف احتجاج می‌شود که چرا بر مبنای تعریف خود به عدل رفتار نکردی؛ لیکن محاسبه نهایی در روز جزاء مبتنی بر عدل الهی است. ظلم حاکمان بر همین اساس معلوم می‌گردد. در آن روز خطاب به حاکم ظالم گفته می‌شود چرا بر اساس شریعتی که خدا نازل کرده است؛ حکم نکردید؟ « زیرا هر کس که این اینگونه حکم نکند، ظالم است. » و من لم يحکم بما انزل ا... فأولئك هم الظالمون» (مائده: ۴۵). پس، مبنای محاسبه اعمال حاکمان در روز جزاء، عدالت است. ولی، نه با هر تعریفی از عدالت بلکه بر مبنای تعریف الهی از عدالت. این تعریف توسط پیامبران الهی بر مردم ابلاغ گشته است و شریعت الهی همان عدالت الهی است و باید حاکمان بر مبنای شریعت الهی عمل کنند تا رستگاری شان تضمین شود.

بنابراین، بی‌جهت نیست که علی علیه السلام از پذیرش امر حکومت خودداری کند. او چنین سخنی را از رسول الله شنیده بود که تمایلی برای قبول حکمرانی نداشت. اما، علی علیه السلام خطر می‌کند و با جان و دل پذیرای محاسبه روز جزاء می‌شود. زیرا حجتی بر او اقامه شده است و آن اجتماع رأی مردم بر قبول ولایت

امر توسط ایشان. رأی مردم، مجالی برای کناره گیری از پذیرش حکومت نمی‌دهد. وقتی، اقبال مردمی پیش آید، چاره‌ای از پذیرش نیست. لیکن این فرمایش در بردارنده مطالب مهمی است.

محاسبه حاکمان در روز جزاء حق است؛ یعنی واقعیتهای انکار ناپذیر است. از این رو، مردان خدا و افراد پارسا حق دارند که از حکمرانی گریزان باشند. آنان می‌دانند که در دنیا مصون از خطا و گناه نیستند و هیچ تضمینی غیر از نامه اعمال در روز جزاء برای ایشان وجود ندارد. پس، راه نجات در نپذیرفتن است. از سوی دیگر اجتماع رأی مردم بر قبول حکومت هم حق است. اگر حق نبود؛ حضرت وصی خود را ملزم به پذیرش نمی‌دانست. اکنون دو حق رو در روی هم قرار گرفته‌اند؛ حق صیانت من از محاسبه روز جزاء و حق صیانت رأی مردم در پذیرش حکومت. حق اول در بردارنده مصلحت فردی و شخصی است و حق دوم، مصلحت جمعی را شامل است. و حضرت وصی علیه‌السلام مصلحت جمع را بر مصلحت فرد حاکم دانستند که تن به پذیرش حکومت دادند. پس حق مصلحت جمع بر حق مصلحت فرد حکومت دارد. اما این حکومت مصلحت جمع مطلق نیست و از ناحیه دو امر مقید است. نخست، ناحیه محاسبه روز جزاء است. چنین نیست که حق مصلحت جمعی بساط محاسبه روز جزاء را برچیند و هرگز، متصور حضرت وصی علیه‌السلام نیز چنین نبوده است. عمل به مصلحت جمع، محاسبه روز جزاء را نفی نمی‌کند بلکه در آن منظور می‌شود. یعنی بررسی می‌شود که حاکمان تا چه اندازه مصلحت جمع را بر مصلحت شخصی ترجیح دادند اگر مصلحت جمع محاسبه روز جزاء را نفی کند؛ در واقع در تشخیص مصلحت جمعی به اشتباه رفته‌ایم. زیرا تمام مصلحت فرد و جامعه در عبور به سلامت از پل صراط است. صراط در دست انسان نیست تا نفی شود. تحدید دوم از ناحیه خود حق صیانت نفس است. مصلحت جمع، حق صیانت نفس در دنیا و آخرت را نفی نمی‌کند بلکه بر آن رجحان پیدا می‌کند. رجحان مصلحت جمع ولو به قیمت دوزخی شدن مردود است. در واقع، رجحان مصلحت جمع بر مصالح دنیوی فرد معنادار است و نه مصالح اخروی. مصلحت اخروی فرد در به سلامت عبور کردن از پل صراط و ورود در بهشت است. اما مصلحت جمعی که موجب مفسده اخروی (دوزخی شدن) فرد شود؛ اعتبار ندارد. پس، محدودیت حق صیانت نفس از سوی حق مصلحت جمع در حد مصالح دنیوی است و نه مصالح اخروی. بلکه اساساً میان فرد و اجتماع در مصلحت اخروی (بهشتی شدن) دوگانگی قابل تصور نیست. زیرا مصلحت هر دو بهشتی شدن است. پس تعارض مصلحت در امر دنیوی است. فرد پارسا با پذیرش حکومت، آرامش دنیوی و خیر عزلت نشینی را از دست می‌دهد و پذیرایی دردسرهای

بزرگ این جهانی می‌شود. ولی در عوض آن، مصلحت جامعه تأمین شدنی است. زیرا در این حالت انسان فاسد قدرت را به دست نمی‌آورد تا مصالح جامعه و حتی خود جامعه را در جهت منافع شخصی دنیوی مصادره کند. از این رو، علی علیه‌السلام با قبول حکومت، زندگی سخت دنیوی را پذیرا می‌شود تا خیر دنیا و آخرت مردم تأمین شود. سختی زندگی دنیوی نزد علی علیه‌السلام به اعتبار محاسبه روز جزاء است اما برای انسان دنیا گرا، زندگی شاهانه سختی ندارد.

دو نکته

نکته اول: روایت نبوی صلی الله علیه و آله پیوند وثیق دنیا و آخرت به ویژه در امر حکمرانی را اثبات می‌کند. اندیشه دنیوی گمان کرده میان سیاست و آخرت هیچ گونه پیوندی برقرار نیست. از این رو، حاکمان هر اندازه خوب یا بد حکمرانی کنند؛ در جهان دیگر محاسبه‌ای در کار نیست. اگر محاسبه‌ای در کار باشد؛ در این جهان اتفاق خواهد افتاد و اگر چنین نشد؛ نامه حکمرانی آنان برای ابد دفن خواهد شد و هیچگاه باز نخواهد شد و محاسبه‌ای در کار نیست. این عقیده، مشترک میان گروهی از دین داران و جماعت غیر دیندار است. جماعت غیر دیندار اساساً خدا و آخرت را انکار می‌کنند و در نتیجه از بابت یوم الحساب، هیچ نگرانی ندارند. این گروه را دهریان می‌نامند و ذکرشان در قرآن کریم آمده است. در سوره جائیه از آنان یاد شده است که می‌گویند حیاتی غیر از حیات دنیوی وجود ندارد و ما در این دنیا زنده می‌شویم و همین دهر ما را می‌میراند و هلاک می‌کند: «و قالوا ما هی الا حیاتنا الدنیا نموت و نحیا و ما یهلکنا الا الدهر و ما لهم بذلک من علم ان هم الا یظنون» (جائیه: ۲۴). بنابراین، از نظر دهریان، خدا و آخرتی وجود ندارد تا نگران محاسبه اعمال بزرگ و کوچک شویم. لیکن گروهی از دینداران هستند که گمان می‌کنند دین اندیشانه سخن می‌گویند و بر این باورند که حیات این جهانی به ویژه حیات سیاسی و اجتماعی ارتباط چندانی با آخرت ندارد. اگر هم ارتباطی برقرار باشد؛ چندان وثیق و جدی نیست و اگر جرم و خطایی از ما سرزند؛ مدت ناچیزی گرفتار آتش جهنم خواهیم شد و بعد آن به بهشت باز می‌گردیم. قرآن کریم می‌فرماید این عده گمان کرده‌اند با خداوند اینگونه پیمان بسته‌اند و خداوند سبحان هم پیمان شکنی نخواهد کرد یا آن که از روی نادانی و جهل، امر کاذبی را به خداوند نسبت می‌دهند. هرگز این چنین نیست که این دسته از دین اندیشان گمان کرده‌اند. شخص گناهکاری که گناه بر او احاطه یافته است؛ او از اصحاب نار است و در آن

جاودان خواهد بود: «وقالوا لن تمسسنار النار الا أياماً معدوده قل اتخذتم عندالله عهداً - فلن يخلف الله عهدہ
أم تقولون على الله مالا تعلمون بلى من کسب سیئه و أحاطت به خطيئته فاولئك أصحاب النار هم فيها
خلدون» (بقره ۸۱ _ ۸۰).

آری، چنین نیست که حکمرانی دنیوی با محاسبه روز جزاء ارتباط نداشته باشد بلکه ارتباط وثیقی دارد.
آن طور که در روز رستاخیز همه‌ی والیان و حاکمان را متوقف می‌کنند آن گاه نامه اعمال حکمرانی‌اش
گشوده خواهد شد و در آن نظر می‌کنند. اگر او به عدل و انصاف عمل کرده باشد؛ یعنی بر مبنای ما انزل الله
حکم کرده باشد؛ او را به سوی بهشت رهنمون می‌سازند و اگر ظلم کرده باشد؛ با صورت به آتش جهنم
پرتاب می‌شود.

نکته دوم: نگاه مصلحت اندیشانه در پذیرش یا رد حکومت میان انسان پارسا و غیر دیندار یکسان نیست.
مردان خدا بر مبنای محاسبه روز جزاء حکومت را نمی‌پذیرند و اگر هم پذیرای آن شوند. به جهت وجود
مصلحتی فراتر از مصلحت شخصی است حتی اگر با پذیرش حکومت، آرامش و راحتی خود را از دست دهند
و گرفتار دردسرهای بزرگ دنیوی شوند. اما انسان غیر الهی در صورتی حکومت را پذیرا است که او را به
آرامش دنیوی برساند و گرفتار دردسرهای بزرگ نشود حتی اگر با این پذیرش، گرفتار عذاب اخروی شود.